

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۱۷ سپتمبر ۲۰۱۴

گزارشی از ایران پیرامون اوضاع ورشکسته اقتصادی و سیاسی و شرایط روحی و اجتماعی مردم

وضعیت اقتصادی – اجتماعی

اقتصاد تک محصولی ایران که بر اساس فروش نفت و پرداخت هزینه های دولتی و واردات کالاهای مورد نیاز گذاشته شده است ، به خصوص در دوران پس از جنگ هشت ساله ایران و عراق با در پیش گرفتن سیاستهای نئولیبرالی دیکته شده توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی و سازمان تجارت جهانی در جهت نابودی تولیدات صنعتی و کشاورزی و گسترش واردات بوده است.

کشورهای امپریالیستی امریکا و اتحادیه اروپا که به خوبی نسبت به وضعیت اقتصاد ایران و نقطه ضعف آن شناخت داشتند و می دانستند که با تحریم خرید نفت و انتقالات بانکی و بلوکه کردن پولهای فروش نفت ، ایران را در شرایط کیش و مات قرار می دهند و شرایطی ایجاد می کنند که حاکمیت حتی توان پرداخت مخارج جاری دستگاه دولتی را نداشته باشد و با فراهم آوردن زمینه های شکست اقتصادی و گسترش بیکاری و فقر و افزایش تورم و شورشهای اجتماعی حاکمیت جمهوری اسلامی را که از طغیان مردم گرسنه به وحشت مرگ خواهد افتاد ، به تسلیم بدون قید و شرط خواهند کشاند .

هر چند حاکمیت نام این تسلیم را نرمش قهرمانانه برای حفظ نظام گذاشت و پاکت مذاکرات که شامل همه امتیازات در عرصه های مختلف اقتصادی و سیاسی (چه در عرصه جهانی و منطقه ای) را تنها با شرط حفظ نظام پذیرفت ؛ ولی این تسلیم و باجدهی از چشم مردم دور نمانده و مردم نسبت به آن آگاهی کامل دارند.

بخشهایی از حاکمیت که شامل نئولیبرالهای باند **رفسنجانی** و دولت روحانی و اصلاح طلبان و بخشهایی از بورژوازی بروکرات و بورژوازی تجاری و اقشار بالایی جامعه و مرفه می شود ، برای به نتیجه رسیدن مذاکرات تسلیم ، دقیقه شماری می کنند و این تحول را در جهت تثبیت موقعیت و منافع طبقاتی خود ارزیابی می کنند و در ضمن تبلیغ می کنند که حاصل آن نیز تلطیف فضای سیاسی و اجتماعی و گسترش آزادیهای فردی است؛ و از این طریق بخشهایی از خرده بورژوازی مرفه و مدرن و شهری را نیز به دنبال خود می کشانند.

بخشهایی از حاکمیت که شامل باندهای بورژوا بروکرات نظامی، امنیتی و معمم می شود و از طریق خصوصی سازیها و خودمونی سازیها و رانت خواری ها و کنترل مراکز مذهبی نظیر تولیت آستان قدس مشهد و شاهچراغ شیراز و معصومه قم و موقوفات و نهادهایی نظیر بنیاد مستضعفین و کمیته امداد خمینی و هزاران شرکت مالی و صنعتی و مجموعه های کشت و صنعت زیر مجموعه آن را در کنترل دارند و بخشهایی از بورژوازی تجاری و خرده

بورژوازی سنتی مرفه که از طرفداران خامنه ای و به اصطلاح اصولگرایان هستند با نگرانی و بیم و امید به تحولات آینده می نگرند.

بخشهای پائینی و بدنه سپاه و بسیج و نیروهای متوهم مذهبی که به باند خامنه ای اعتماد داشتند تحت تأثیر چرخش به راست حاکمیت و تسلیم و باجدهی به غرب ، سرخورده از کلاه گشادی که بر سرشان رفته و نگران از تحولات ، به دنبال کشیدن گلیم خود از آب و جدا کردن حسابشان از حاکمیت هستند.

روند تخریب و تعطیل صنایع که به دنبال تحریمها و به خصوص تحریم مبادلات بانکی تشدید شد، باعث شده حتی آن بخشهایی که مشکل نقدینگی نداشتند نیز به علت این که نمی توانند مواد اولیه و یا قطعات وارد کنند دچار بحران گشته و به تعطیل کشیده شوند. همین روند تخریب در بخش کشاورزی و دامپروری البته به دلیل حمایت نکردن از تولیدات داخلی و گسترش واردات وجود دارد و هر روز ابعاد گسترده تری می گیرد.

تنها بخشی از به اصطلاح "اقتصاد" ایران که همچنان پر رونق است ، زمینخواری و مستغلات و بساز و بفروشی و در واقع تخریب زمین های کشاورزی و باغات و جنگلها و مراکز صنعتی و تبدیل به برج و ویلاست. تقریباً بخش اعظم سرمایه ها به این سو سرازیر شده است ؛ از کسانی که سرمایه های چند صد میلیاردی دارند تا کسانی که سرمایه چند ده میلیونی دارند به فکر خرید و فروش زمین و بساز و بفروشی هستند چون قیمت املاک و ساختمان مطابق افزایش قیمت ارز بالا می رود و در ضمن سود سرشار و بی درد سری در آن است.

برای این که دید روشنتری از این وضعیت داشته باشیم مشاهدات خود را از چند هفته قبل که مسافرتی به شهرها و روستاهای شمالی ایران در مازندران و گیلان داشتم، برایتان تعریف می کنم.

در اکثریت مطلق روستاها خبری از نان و ماست و کره و پنیر و سرشیر و حتی تخم مرغ محلی نیست. در روستائی از توابع مرزن آباد به اسم کندلوس که ساکنین بومی اش دویست نفر هم نیستند، بیش از بیست عدد بنگاه معاملات ملکی و نصف این تعداد بقالی وجود دارد که همه کالاهای خود را از شهر وارد می کنند. روستائیان کار کشاورزی و باغداری و دامداری را رها کرده به خرید و فروش زمین های کشاورزی و جنگلی روستا به منظور ویلا سازی برای اقشار مرفه شهری و یا بقالی و کارگری ساختمان و یا سرایداری ویلا ها پرداخته اند و یا به شهر مهاجرت کرده اند.

بسیاری از روستائیان مرفه و نیمه مرفه مناطق خوش آب و هوای ایران یک شبه به ثروتمندان نوکیسه شهر نشین تبدیل شده و روستائیان کم زمین و بی زمین به کارگران ساختمانی و حاشیه نشین شهرها.

در تمامی شهرهای شمالی در هر خیابان بیش از صد بنگاه معاملات ملکی و صدها مغازه کلوچه و مربا و ترشی فروشی و اجناس تولید چین به عنوان سوغات شمال می ببینید و صدها نفر که در کنار جاده و خیابان تابلو ویلای اجاره ای به دست گرفته اند. فقط در منطقه کلاردشت بیش از هزار بنگاه معاملات ملکی وجود دارد. از تولید خبری نیست . کارها یا خدماتی است در رابطه با شکم مثل کبابی و رستوران و پیتزا و همبرگر و یا مغازه داری و دلالی است . البته در همه جای ایران و از جمله شهرهای شمالی ایران خیل عظیمی از روستائیان فقیر و اکثراً زنان را می ببینید که به عنوان دست فروش در کنار جاده و خیابان در حال فروختن سبزی و میوه مختصری هستند.

روستاها مناطق بد آب و هوای ایران نظیر خراسان جنوبی و نواحی کویری یا خالی از سکنه هستند و یا فقط چند خانواده بسیار فقیر و سالمند در آنها زندگی می کنند.

در تمام شهرهای بزرگ ایران حاشیه های پر جمعیتی است که در بسیاری موارد جمعیت حاشیه ها از خود شهرها بیشتر است و در انبوهی از مشکلات دست و پا می زنند.

بیکاری بیداد می کند. بسیاری از جوانان با تحصیلات دانشگاهی به خصوص دختران با دستمزدهائی به مراتب پائینتر از حداقل تعیین شده به عنوان فروشنده در بوتیک ها و فروشگاههای مختلف و رستوران ها و تولیدی ها مشغول کار

هستند. دهها هزار جوان دست فروش در خیابانهای مختلف و کنار بازارها و در متروها مشغولند. عده ای با موتور مسافركشی می کنند و یا پیک موتوری هستند. پیرمردها و پیر زنان بازنشسته و زنان سرپرست خانواده دست فروشی را می بینید که کل سرمایه شان بیست هزار تومان نمی شود و در واقع پوششی است برای گدائی محترمانه. پسران و دختران دانشجویی که در کنار خیابان و پلهای عابر پیاده و میدانها نوازندگی می کنند.

پدیده نو ظهوری که در چند ساله اخیر به صورت علنی و قانونی فعالیت می کند، بازار بورس دلالان سکه طلا و ارز مثلاً در میدان سبزه میدان و خیابان فردوسی تقاطع منوچهری است. هزاران دلال سکه و ارز که البته همگی مثل همکاران کت و شلوازی بازار بورس قانونی و بازار بورسهای اروپائی و امریکائی و غیره، از هفت خط های روزگار هستند ولی با تئیهای لمپنها و باجگیرها به کار خرید و فروش عمده مشغولند. از این گونه بازار ها که توسط دلالان حرفه ئی گردانده می شود می توان از بازار فروش دهها هزار انواع و اقسام ماشین را در بیابانهای اطراف بزرگ راهی در جنوب تهران و یا بازار فروش انواع و اقسام حیوانات (حتی شیر و پلنگ و کروکودیل و میمون)، یا جمعه بازار تهران که در آن اجناس عتیقه و دزدی هم به فروش می رسد نام برد. این طور که پیش می رود بعید نیست تا چند سال دیگر شاهد بازار بورس فروش علنی مواد مخدر یا بازار برده فروشان هم باشیم. زیاد تعجب نکنید وقتی مردم کلیه و کبد و چشمشان و تن و روحشان را می فروشند، حتما دلال ها و سرمایه داران معمم و مکلائی پیدا خواهند شد که از آن بازاری برای کسب سود درست کنند. خلاصه در ایران اسلامی امروز با پول هر کاری می توان انجام داد.

در مورد وضعیت معیشت مردم ایران می توان به جرأت گفت که از جمعیت هشتاد میلیونی امروز ایران حداقل پنجاه میلیون نفر در حد خط فقر و یا زیر خط فقر و یا خط بقاء و زیر خط بقاء و رو به مرگ، زندگی می کنند که در بر گیرنده بیکاران و خانواده های بی سرپرست و کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و کارمندان و حقوق بگیران رده پائین و متوسط ادرات است. قیمت ارزاق و مایحتاج عمومی و به خصوص اجاره مسکن بیداد می کند. نسبت به دوسال قبل، قیمت تمام کالاها بین دویست تا سیصد درصد افزایش داشته است. هیچ گونه تناسب معقول و منطقی بین مخارج و دستمزدها و حقوق دریافتی وجود ندارد. اکثر مردم مجبوراند به چند کار مشغول و بین ۱۲ تا ۱۶ ساعت در روز کار کنند تا بتوانند حداقل امکانات بخور و نمیر را فراهم کنند. قیمت کالاها بر اساس نرخ های جهانی و بر اساس ارزهای خارجی محاسبه می شود و دستمزدها و حقوق ها بر اساس استنمار داخلی و با ریال و یکدهم دستمزدها و حقوق ها در سطح اروپا و امریکا پرداخت می شود.

وضعیت فرهنگی

دستگاه حاکمه جمهوری اسلامی توانسته در طی ۳۵ ساله حاکمیت خود، به خوبی، از عهده جا انداختن فرهنگ آخوندی در جامعه بر آید. دروغگوئی و ظاهر سازی و ریاکاری و تملق و چاپلوسی و کلاهبرداری و خودخواهی و خود محوری و فردگرایی و چشم و همچشم گرایی و پول پرستی و پول محوری و ظاهرگرایی و مدرک گرایی و خرافات به فرهنگ مسلط جامعه امروز ایران به خصوص در بین طبقه بورژوا و اقشار وسیع خرده بورژوازی مدرن و سنتی و بخشهایی از زحمتکشان جامعه درآمده است. البته نکته دیگری که باید یادآور شد تأثیرات دستگاههای ارتباط جمعی امپریالیستی و کانالهای تلویزیونی اپوزیسیون دست راستی و ارتجاعی در جهت تشدید کردن جنبه های مضمونی این تخریب فرهنگی است؛ اگر چه ظاهری متفاوت و بی ریش و پشم و مدرن دارد.

خرده بورژوازی شهری و مرفه و امروزی ایران که مخالف ظواهر سنتی وریش و پشم است و گرایش به ظواهر مدرنیسم غرب دارد آرزویش داشتن خانه ای در شمال شهر و ویلائی در شمال، سفر به خارج از کشور و داشتن ماشینی شیک و کامپیوتر و جدیدترین موبایل و استفاده از مدارس غیر انتفاعی و فرستادن فرزندان به دانشگاه

های خارج برای تحصیل و اگر نشد با زور پول به دانشگاههای آزاد برای گرفتن مدرک ، باز کردن صفحه ای در فیسبوک و گذاشتن عکسهای قد و نیم قد با حالتی قرو قمیش از خود و نوشتن مطالبی از دوران با شکوه باستانی ایران و خدمات رضا شاه و فحش به اعراب و لبنان و غزه و در هنگام انتخابات جیغ بنفش کشیدن و حمایت از **حسن آقای روحانی** و امید به آشتی **حسن و حسین (اوباما)** . این قشر که برای بالا کشیدن خود به سطح بورژوازی حاضر است هر کاری بکند هنر پیشه خوبی هم هست؛ اگر لازم باشد در ظرف یک چشم به هم زدن دهها معلق زده و جبهه عوض می کند. مهم حفظ موقعیت و منافع فردی است. داشتن پرنسپ برای حرف مفتی است.

اقتدار متوسط و پائینی خرده بورژوازی شهری و روستائی نیز هر چند همواره در حال نالیدن از مشکلات اقتصادی و اجتماعی هستند ولی چون معیار ارزش ، هم برای آنها ، و هم جامعه ، پول است با هر جان کندن و مشقت و این کلاه آن کلاه کردن می خواهند خود را بالا بکشانند و یا حداقل در ظاهر نشاندهند که وضعیت مالی شان خوب است و در رفاه به سر می برند. اگر یک خانه هفتاد ، هشتاد متری دارد می خواهد از طریق ساخت مشارکتی اجازه ساخت یک آپارتمان چهار طبقه بگیرد و از دو دستگاه آپارتمانی که سهمش می شود یکی را خودش استفاده کند و دیگری را اجاره دهد تا کمک خرجش شود . اگر کارمند است سعی می کند قاپ رئیسش را بدزد ، چاپلوسی کند ، خودش را مرید و مراد و هم نظر او جا بزند ، از دیگران جاسوسی کند ، نماز جماعت بخواند ، روزه بگیرد ، عضو بسیج بشود فقط برای این که کارش را حفظ کند. اگر کاسب است ، به مسجد محل حتما سری بزند و دم امام جماعت مسجد محل را ببیند. تا آنجا که می تواند گران فروشی کند و جنس بنجل و تاریخ گذشته و درهم به خلق الله بفروشد . البته اجناس مرغوب را برای مشتری های پولدار با قیمت بالاتر نگه دارد. اگر تولیدی دارد سعی کند از ارزانترین مواد اولیه استفاده کند و برای محل کار تا آنجائی که می تواند کمتر اجاره دهد و اگر لازم شد بیست نفر را هم در یک زیر زمین ۱۲ متری بدون پنجره و هواکش بچپاند؛ به کارگران هم تا جائی که می تواند کمتر مزد دهد ؛ اگر بتواند همان کار را از بچه ها بکشد و نصف دستمزد بدهد که چه بهتر؛ قانون کار و بیمه هم که کشک است و شامل حال کارگاههای زیر ده نفر نمی شود، تازه آنجائانی هم که شامل قانون کار می شود ، تره ای برای این قانون خرد نمی کنند. اگر تعمیرکار و سرویس کار است، سعی می کند هم دستمزد بالا بگیرد و هم از قیمت قطعه استفاده شده چیزی نصیبش شود و یا قطعه دسته دوم استفاده کند و پول قطعه نو را بگیرد.

اعتیاد و فحشاء و الکلیسم و دزدی و کلاهبرداری و رشوت خواری و رانت خواری و زورگوئی و اجحاف مقامات قضائی و دولتی و انتظامی و حراست ادارات و مراکز صنعتی و نداشتن امنیت شغلی و اجتماعی و توهین و بی احترامی و در کل جاری بودن قانون جنگل ، به اموری عادی در زندگی مردم ایران درآمده. مردم به بی حقوقی خود و همچنین بی توجهی و لگد مال کردن قانون (حتی قوانین رانندگی) آنجا که بتوانند ، عادت کرده اند.

دزدی چنان گسترده است که تقریباً جلوی همه پنجره های طبقات اول ساختمانها میله های آهنی و در مقابل در ورودی اکثر آپارتمانها دریچه فلزی کشیده اند. ماشینها به انواع و اقسام سیستم های دزدگیر و قفل های فرمان مجهز است و مغازه ها به آخرین مدل دوربین های مدار بسته و دزد گیر، ولی با این حال به دلیل فقر گسترده ، دزدی هم به صورت گسترده وجود دارد.

اخلاق و فرهنگ اسلامی علاوه بر مظاهر بیان شده در فوق به خصوص در رابطه با حقوق خانها در طی این ۳۵ سال چنان گسترش یافته که زنان و دختران تنها، حتی در شهرهای بزرگ، از دست مزاحمت ها و متلک گوئی های اراذل و اوباش و درخواستهای نامشروع توسط رؤسا و همکاران مرد در محیط کار یا مراکز آموزشی، راحت نیستند. در ایران امروز شیشه غیر مشجر و معمولی یا رنگ نشده و استتار نشده با پارچه های زخیم در پنجره هیچ خانه ای چه

در شهر و چه در روستا نمی بینید. دلایلش هم ، البته، هم چشمهای پاک امت حزب الله و هم کنجکاوی و تجسس رواج یافته توسط فرهنگ امر به معروف و فضولی اسلامی است.

در فرهنگ غالب جامعه ما پاییند بودن به اصول انسانی و فضائل اخلاقی مساویست با هالو بودن و بلاهت و سادگی و عکس آن مساوی با زرنگی و تیز هوشی.

با همه این اوصاف زیاد نا امیدتان نکنم هنوز هم در مقابل این تهاجم ضد فرهنگی توسط ارتجاع داخلی و خارجی ، در میان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران مردمی و مترقی جامعه، مقاومت وجود دارد. همچنان که می دانید در حاکمیت جمهوری اسلامی انسان بودن و با مغز خود فکر کردن و با شخصیت بودن جرم بزرگی است و مساویست با از دست دادن امنیت شغلی و اجتماعی و زندان و شکنجه و اعدام. با این حال انسانهایی هستند که حاضراند این خطر را بپذیرند و بر اصول انسانی و اخلاقی و وجدانی خود پایبند باشند. کارگران و روشنفکران مردمی زندانی مظهر این مقاومت و پایداری و فرهنگ انسانگرایانه و آزادیخواهانه و عدالت پژوهانه هستند. این مقاومت در اشکال فعالیتهای صنفی و اجتماعی و فرهنگی و ادبی و هنری و ورزشی وجود دارد.

برگرفته از توفان الکترونیک شماره ۹۸ نشریه الکترونیک حزب کار ایران شهریورماه [سنبله] ۱۳۹۳

www.toufan.org